



رحیم فاطمی

به عنوان «استاد» مخاطب قرار می‌گرفت، می‌فرمود: «این تعبیر را دوست ندارم، ما اینجا گرد آمده‌ایم تا با تعاون و همفکری، حقایق و معارف اسلامی را دریابیم.»^۲

۳۷. احترام به اشکالات شاگردان

آیت الله استاد محمد تقی جعفری می‌فرماید: «از جمله ویژگیهای خوبی که در روش تدریس

۳۵. شرکت در درس شاگرد

شیخ مفید، استاد سید مرتضی، گاه در مجلس درس سید حاضر می‌شد و با اینکه سید می‌خواست استادش را به جای خود بنشانند، ولی استاد نمی‌پذیرفت و از سید می‌خواست که درسش را ادامه دهد تا از سخنانش لذت برد و برای اینکه از مقام علمی سید تجلیل کند - با اینکه خود رهبر شیعیان بود - همچون شاگردی در محضرش می‌نشست.^۱

۳۶. پرهیز از عنوان «استاد»

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه می‌گوید: گاهی که ایشان

۱. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال دوم، بهمن ۱۳۶۵، ص ۳۷، نقل شده از مجله پاسدار اسلام، اردیبهشت ۶۱، ص ۵۹.
 ۲. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۴.

چه می‌گویند.^۲»

۳۹. شهامت در گفتن «نمی‌دانم»

شیخ انصاری رحمته الله علیه آن مرجع تقلید بزرگ شیعه هنگامی که در درس، از او سؤالی می‌کردند و پاسخ آن را نمی‌دانستند، با زبان محلی خود و با صدای بلند سه بار می‌فرمودند: «ندوئم، ندوئم، ندوئم».

۴۰. سی سال «من» نگفتن

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم، هرگز کلمه «من» را از ایشان نشنیدم. در عوض، عبارت «نمی‌دانم» را بارها در پاسخ سؤالات از ایشان شنیده‌ام.^۳

۴۱. تشکر از شاگرد

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه می‌گوید: در بحث قبله مطرح شد که ستاره جدی در

مرحوم آقای شیخ کاظم شیرازی رحمته الله علیه دیده می‌شد، این بود که به طلبه میدان می‌داد تا بحث کند و دامنه بحث را باز گذاشته بود و اجازه نقد و انتقاد و اشکال را می‌داد و هیچ‌گاه کسی را نمی‌کوبید. فراموش نمی‌کنم روزی در درس ایشان، یکی از طلبایی که تازه آمده بود، اشکال کرد. اشکال وارد

نیود. یکی از طلباب با سابقه به او گفت: آقا! بی ربط صحبت نکن! آقا شیخ کاظم شیرازی رحمته الله علیه ناراحت شد و گفت: مگر شما از وقتی که شروع به صحبت و اشکال می‌کردید، همه با ربط بود؟ صبر کن این طلبه هم تدریجاً به «باربطش» می‌رسد.^۱

۳۸. توجه به شاگرد

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه می‌گوید: «ایشان نسبت به شاگردان خود احترام بسیار داشتند. به عنوان نمونه: آقا موسی صدر به درس ایشان می‌آمدند و جوان نوری بودند. به مجرد اینکه ایشان اشکال می‌کردند، مرحوم آیت الله بروجردی به دیگران می‌فرمودند: «سکوت کنید تا ببینم آقا

۱. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال ۷،

بهمن ۱۳۷۰.

۲. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۸۶.

۳. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص

۳۷.

برخی از سرزمینها نشانه قبله به شمار می‌رود. ایشان نام این ستاره را به ضمّ جیم (جَدی) تلفظ کرد. مرحوم شیخ علی اکبر ادیب اهری یاد آور شد که تلفظ صحیح آن به فتح جیم است (جَدی). ایشان فوق العاده از او تشکر کرد.^۱

۴۲. توجه به مشکلات شاگرد

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به حضور در مجلس درس شیخ مرتضی انصاری بسیار علاقمند بود. روزی، تنها پیراهن خود را شست و منتظر بود تا خشک شود. هنگام درس فرارسید، ولی پیراهن او هنوز خشک نشده بود. برای اینکه از درس استاد خود محروم نشود، قبای خود را پوشید و مچهای آستین را بست و در حالی که عبایش را به دور خود پیچیده بود، وارد مجلس درس شیخ شد و در گوشه‌ای نشست و به سخنان استاد گوش فرا داد و پس از پایان درس، به سرعت به سوی محل سکونت خود رفت؛ زیرا نمی‌خواست کسی متوجه وضع او شود. ظهر آن روز کسی در حجره را کوبید، وقتی محمد کاظم در

را باز کرد، شیخ مرتضی انصاری را جلوی در دید. استاد به شاگرد خود سلام کرد و بچه‌ای از زیر عبای خود بیرون آورد و آن را به دست او داد و با قیافه و لحنی که سرشار از محبت بود، گفت: «از اینکه در این وقت مزاحم شده‌ام، معذرت می‌خواهم، من می‌توانستم پیراهن تویی برای شما تهیه کنم؛ اما دلم می‌خواهد پیراهن خود را به شما بدهم و امیدوارم با قبول آن مرا خوشحال کنید.» شیخ آن گاه به سرعت از حجره شاگرد خود دور شد؛ به طوری که محمد کاظم نتوانست از لطف استاد بزرگوار خود سپاسگذاری کند.

وقتی بچه را گشود دید که شیخ مرتضی انصاری دو دست از پیراهنهای خود را برای او آورده است.^۲

۴۳. استاد خستگی ناپذیر

آیت الله العظمی خوئی رحمته الله با اینکه تنگی نفس داشت و عمرش از نود گذشته بود، درس و بحث را ترک

۱. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۱۷۵.

۲. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۷، فروردین

۱۳۶۵، ص ۳۴.

اسلاف پیش است و باید این امانت را به اخلاف تحویل بدهیم. این وظیفه ما است. اگر تحویل گیرندگان کم هستند، تقصیر ما چیست؟^۴

۴۷. نیازشناسی در آموزش

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می گوید: «ایشان در آغاز، درس خارج فقه و اصول نیز شروع کرد؛ اما بعداً آنها را تعطیل کرد. درباره علت تعطیل کردن درس فقه و اصول فرمود: در حوزه علمیه قم بحمدالله افرادی هستند که فقه و اصول را تدریس می نمایند؛ ولی استاد فلسفه و تفسیر به مقدار کافی نیست و در این زمان حوزه علمیه قم و جامعه اسلامی نیاز شدیدی به تفسیر و فلسفه دارد. اشتغال من به این علوم برای اسلام نافع تر است.»^۵

۱. مجله حوزه، شماره ۵۸، ص ۱۴۴، نقل شده از النور، شماره ۲۷، ص ۵۳.

۲. همان، شماره ۳۳، ص ۳۵.

۳. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۴۰.

۴. همان، شماره ۵۰ و ۵۱، ص ۳۲.

۵. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۶.

نکرد. بر دو نفر تکیه می کرد و به محل درس می آمد و منبر می رفت و درس می گفت، بدون آنکه خستگی و رنجوری بر او غالب آید.^۱

۴۴. شروع درس بدون تأخیر

یکی از شاگردان آیت الله درچه ای رحمته الله علیه می گوید: «در مدت یازده سالی که خدمت ایشان بودم، حتی یک جلسه درس را غیبت نکردند و در تمام مدت، درس در ساعت معمول خود برگزار می شد و به گونه ای منظم ادامه داشت.»^۲

۴۵. مرد اندیشه و ابتکار

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می گوید: «ایشان تابع نظریه «صرفیین» چنین کردند، ما هم چنین می کنیم» نبود؛ بلکه مرد اندیشه و ابتکار و سازندگی بود.^۳

۴۶. تدریس فقط برای یک نفر

یکی از شاگردان آیت الله شعرانی رحمته الله علیه می گوید: «ایشان یک درس را فقط برای من تدریس می کردند. یک وقت خدمت ایشان عرض کردم: آقا! برای شما خسته کننده نیست که برای یک نفر درس می گویند؟ خیلی آرام فرمود: آنچه ما داریم، امانتی است که از

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: «یک مرتبه مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله علیه بر اثر اصرار زیاد عناصر ناآگاه، از علامه خواستند که درس فلسفه خود را محدود نمایند. استاد در پاسخ نوشتند: این درس را به عنوان «وظیفه شرعی» می‌دانم و برای تأمین نیازمندی ضروری جامعه اسلامی می‌گویم؛ ولی مخالفت با شمارا به عنوان زعیم حوزه و رهبر جامعه شیعه جایز نمی‌دانم؛ از اینرو، اگر حکم به تعطیل بفرمایید، اطاعت می‌کنم و حکم شما برای ترک وظیفه‌ای که تشخیص داده‌ام، عذری در پیشگاه الهی خواهد بود؛ ولی اگر حکم نمی‌فرمایید، به وظیفه خودم ادامه می‌دهم. مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله علیه توسط پیشکار خود پیغام دادند که هرطور وظیفه خودتان می‌دانید، عمل کنید.»^۳

۱. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۷، سال هفتم، فروردین ۱۳۷۱، ص ۵۳.
۲. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۶، سال هفتم، اسفند ۱۳۷۰، ص ۵۷؛ نقل شده از مجله حوزه، شماره ۲۱، ص ۲۲-۲۸.
۳. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص

۴۸. اختلاف سلیقه مهم نیست

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، گرچه با برخی از شاگردان خود در تفکرات سیاسی اختلافاتی داشت، لکن هنگامی که آنان نزد استاد می‌آمدند و از وی یاری می‌خواستند، آن مرد بزرگ با نهایت گشاده رویی نیاز آنان را بر می‌آورد. و بیش‌تر از آنچه تقاضا داشتند انجام می‌داد؛ به طوری که شاگردان از نیکیهای استاد خود شرمسار می‌شدند.^۱

۴۹. نظر شما درست است

حضرت آیت الله حسن‌زاده آملی می‌گوید: «یک روز در درس اسفار مرحوم شعرانی، ایشان حرف «آخوند» را که «مثالی» بود، تقریر کردند. من گوش دادم. عرض کردم: برداشت من این است که مراد از مثال چیز دیگری است.

فرمودند: نه! این‌طور نیست و توضیح دادند و من دیگر دنبال نکردم. فردا که آمدم، ایشان فرمودند: برداشت دیروزتان از عبارت اسفار درست است و حق با شماست.»^۲

۵۰. آموزش طبق وظیفه

خود نظری دیگر بیان کرد. استاد در مقام جواب‌گویی برآمد و نظریات شاگرد خود را رد کرد و باز برای اثبات نظر خود دلیلهای دیگر آورد. این رد و ابطال دو - سه بار تکرار شد تا اینکه آخوند خراسانی به عنوان احترام، نظر استاد را قبول و سکوت اختیار کرد؛ اما فردا هنگامی که میرزا بر منبر نشست، پیش از آنکه درس خود را شروع کند، رو به شاگردان کرد و گفت: در مورد مسئله دیروز حق با جناب آخوند بود و نظر ایشان درست است.^۲

۵۳. گوش دادن به سخن شاگردان

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید: «استاد بزرگوار بسیار مؤدب بود. به سخنان دیگران خوب گوش می‌داد. سخن کسی را قطع نمی‌کرد و اگر سخن حقی را می‌شنید، تصدیق می‌کرد.»^۳

۱۴۲

۱. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال ۷، بهمن ۱۳۷۰، ص ۵۸.

۲. همان، شماره ۸، سال دوم، اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۳۶؛ نقل شده از مرگی در نور، ص ۷۱.

۳. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۸.

۵۱. حل مشکل با کمک شاگرد

یکی از روحانیان حوزه علمیه می‌گوید: «غیر از جامعیت علمی، سه ویژگی دیگر در بیش‌تر استادان ما چشمگیر بود: ۱. مرتبه عالی از تقوا؛ ۲. حُسن کامل اخلاق؛ ۳. تواضع و فروتنی. معمولاً استادان ما دقت کامل داشتند که حتی مکروهات را انجام ندهند و در برخورد با شاگردان خود چنان تواضعی داشتند که ما به راستی خجالت می‌کشیدیم. یادم نمی‌رود گاهی که خدمت استاد بزرگ مرحوم «ارباب» می‌رسیدم، ایشان می‌فرمودند: فلانی بیا تا این مطلب را با هم حل کنیم. این نبود مگر از نهایت تواضع ایشان.»^۱

۵۲. حق با جناب آخوند بود

روزی آخوند خراسانی در مجلس استاد خود، میرزای شیرازی که در شهر سامرا تشکیل می‌شد، شرکت کرد تا از سخنان ایشان کسب فیض کند. استاد بالای منبر نشسته بود و برای اثبات نظر خود که مربوط به یکی از فروع درس بود، اقامه دلیل می‌کرد. آخوند بر نظر استاد ایرادی گرفت و از

۵۴. از اول تا آخر مطالعه کردم

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله می گوید: «برای اولین بار در نوجوانی کتابی به نام «جلوه حق» نوشته بودم. کتاب را خدمت آیت الله بروجردی فرستادم. یک روز ایشان دنبال من فرستادند. خدمتشان رفتم و فرمودند: فلانی! کتاب تو را از اول تا آخر مطالعه کردم. به دنبال آن، جمله تشویق آموزی فرمودند؛ ولی بیش از آنچه آن سخن تشویق آمیز در من اثر گذاشت، جمله «تمام کتاب را از اول تا آخر مطالعه کردم» اعجاب مرا برانگیخت که یک مرد بزرگ، در آن سن و سال، با آن همه مشغله، چگونه حوصله دارد کتابی را که اولین قلم یک طلبه نوجوان است، از آغاز تا پایان مطالعه کند.»^۱

۵۵. تدریس حتی با فوت همسر

یکی از شاگردان حضرت آیت الله ستوده می گوید: «یک روز ایشان به کلاس تشریف آورد و فرمود: دوستان من! همسر بنده فوت کرده است و جنازه اش در منزل است و من چون قول تدریس با شما داشتم و منتظر

بودید، آمدم تا درس را بگویم و آن گاه به تشییع جنازه همسرم اقدام کنم.»^۲

۵۶. آموزش در قالبهای مختلف

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله می گوید: «ایشان غالب حقایق و معارف دقیق را در قالب الفاظ و کنایات و حتی داستان و شعر در اختیار افراد قرار می داد.»^۳

۵۷. تا لحظه آخر عمر درس

می گویم

آیت الله زاده شیرازی می گوید: «یکی از شبها به هنگام بازگشت از نماز مغرب و عشا، ضعف زیادی عارض آقا (آیت الله شیرازی) شده بود و وضع پاهایشان به حدی رسید که دیگر توانایی راه رفتن را نداشتند. تا آنجا که با کمک چند نفر ایشان را از در اتومبیل تا اتاقشان رسانیدیم. این وضع موجب نگرانی کلیه افراد داخل بیت گردید. بعد از ورود، با تهیه بعضی داروهای

۱. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۶۳.

۲. با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۶، سال هفتم، اسفند ۱۳۷۰، ص ۵۷.

۳. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۵.

است! من تا لحظه آخر عمرم درس را می‌گویم ولو به یک کلمه. این وظیفه من است که آنچه را یاد گرفته‌ام، به دیگران بیاموزم.^۱

۵۸. شما هم شریک هستید!

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله می‌گوید: «ایشان بسیار قدرشناس و مشوق بودند. در یکی از روزها که پاکنویس و تنظیم مطالب را خدمتشان ارائه کردم، وقتی نوشته‌ها را دیدند، بسیار خوشحال شدند و بنده را دعا کردند و افزودند: شما هم در ثواب این نوشته‌ها شریک هستید! سپس برای تشویق بنده و قدردانی از زحمات، دستور دادند قبای برک را که مال خودشان بود، به من بدهند. خادم مقداری دیر کرد. آقا صدا زد: مگر نگفتم قبا را بیاورید؟ قبا را آوردند و تحویل من دادند. پسر بزرگ ایشان به من گفت: فردا که آمدید این قبا را بپوشید. آقا قبا را بر تن شما ببیند، خوشحال می‌شود.

گیاهی و استفاده از مقداری عسل، سعی بر آن شد که تا مقدار ممکن ضعف آقا برطرف یا کم گردد. من که وضع و حال آقا را این‌چنین مشاهده کردم، مطمئن شدم که آن شب درس نخواهد بود؛ از این‌رو، گفتم به آقایان طلاب اعلام نمایند که امشب درس تعطیل است. لحظاتی بعد که وارد اتاق شدم، دیدم ایشان طبق معمول آماده وضو گرفتن برای درس هستند. با تعجب زیاد سؤال کردم: آقا! برای چه وضو می‌گیرد؟ فرمودند: برای درس. عرض کردم: آقا مگر با این حال نگران‌کننده و ضعف شدیدتان می‌توانید و می‌خواهید درس بگویید؟ شما الآن وضع مزاجیتان نگران‌کننده است. چطور می‌توانید درس بفرمایید؟ ما الآن به آقایان طلاب اعلام کردیم امشب درس نیست. خود آنان هم که وقت ورودتان به منزل، وضعتان را دیدند، نگران و شدیداً متأثر شدند. آقا با کمال تأثر و تندی فرمودند: شما بی‌خود کردید که گفتید درس تعطیل است. پای من از کار افتاده، زبان من که از کار نیفتاده، فکر من که از کار نیفتاده

۱. با اقتباس از مجله تربیت، ش ۳، سال ۳، آذر ۶۶ ص ۱۸؛ نقل شده از: چهره‌ای پرفروغ، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

مرحوم محمدتقی فلسفی می‌گوید: روزی برای خواندن صیغه عقد ازدواج به مجلسی دعوت شدم. صیغه عقد را هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی خواندم. یکی از دعوت‌شدگان که سرلشکر ارتش بود، از من پرسید: چرا برای خواندن صیغه عقد، به همان زبان فارسی اکتفا نکردید؟ ما مسلمانیم و فارسی زبان؛ پس باید نماز و صیغه عقد ما هم فارسی باشد. برای او مثالی زدم و گفتم: در مملکت ما علاوه بر فارسی زبان، عرب‌زبان، ترک‌زبان، کردزبان، لرزبان و بلوچ‌زبان هم وجود دارد؛ پس چرا سرود ملی کشور فقط به زبان فارسی خوانده می‌شود و به همه زبانهای سرود ملی نساخته‌اید و نمی‌خوانید؟ پاسخ داد: زبان فارسی، زبان رسمی مملکت است و باید سرود ملی به زبان فارسی خوانده شود. به او گفتم: شما به

فردای آن روز قبا را پوشیدم. هنگامی که وارد اتاق شدم، آیت‌الله بروجردی قبا را بر تن من دیدند و لبخند زدند.^۱

۵۹. فیض بیش‌تر از شاگرد

در حالات شهید اول علیه السلام آورده‌اند که استادش، فخر المحققین علیه السلام، درباره ایشان فرمودند: «من بیش‌تر از او بهره [علمی] بردم تا او از من.»^۲

۶۰. توجه به آراستگی ظاهر

بعضی از اصحاب حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی علیه السلام نقل می‌کنند: «قبل از اینکه پرفسور موریس [دکتر معالج ایشان] از پاریس به خدمتشان بیاید، با اینکه به شدت از ناراحتی قلب رنج می‌بردند، فرمودند: شانه‌ای بیاورید تا من محاسن خودم را مرتب کنم؛ زیرا پیشوای مسلمین نباید نامنظم باشد.»^۳

۶۱. اگر بگویم «نمی‌دانم»...

روزی شخصی از علامه طباطبایی علیه السلام سؤال کردند. علامه پاسخ آن را نمی‌دانستند. علامه در پاسخ و با لحنی آرام فرمودند: اگر بگویم «نمی‌دانم»، اشکالی ندارد؟^۴

۶۲. استفاده از مثال

۱. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۴۳.

۲. همان، شماره ۶۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۳. همان، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۶۸.

۴. به نقل از حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی.

مسائل بخش اول را در ردیف مسائل بخش دوم قرار ندهد.^۳

۶۵. تدریس حتی با فوت برادر

یکی از شاگردان حضرت آیت العظمی بروجردی رحمته الله علیه می گوید: «تلگرافی برای ایشان از بروجرد آمد که برادر شما به رحمت خدا رفته است. دستور دادند پیش از ظهر در مسجد بالاسر، مجلس ختمی برگزار کردند. بعد از ظهر همان روز، طبق معمول جلسه درس برگزار شد، بدون اینکه حتی یک روز درس را تعطیل کنند.»^۴

۶۶. مشورت با شاگرد

صاحب اعیان الشیعة می نویسد: «میرزای شیرازی رحمته الله علیه با طلاب و دانش پژوهان معاشرت نیک داشت. با آنان مشورت می کرد و از آرای آنان سود می جست.»^۵

چهل میلیون مردم ایران حق می دهید که دارای زبان رسمی باشند و می گویند سرود ملی را باید به زبان فارسی خواند؛ اما به یک میلیارد مسلمان جهان که دارای زبانهای مختلف هستند، حق نمی دهید که در امر دین، زبان رسمی داشته باشند و نماز و صیغه عقدشان را به زبان عربی بخوانند؟ این مثال در او اثر گذاشت و گفت: متوجه شدم، معذرت می خواهم.^۱

۶۳. تنوع بیانی

گاهی نیاز می شود که استاد مطالب درس را به چند گونه بیان کند تا کاملاً در ذهن همه شاگردان جا بیفتد. یکی از استادان می گوید: «مرحوم آقا ضیاء عراقی رحمته الله علیه بیان فوق العاده ای داشت. یک مطلب را به چند بیان می گفت.»^۲

۶۴. دسته بندی مطالب

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه می گوید: «طرز تدریس و تألیف استاد این بود که به منظور صیانت نظم ریاضی، هرگز مسئله ای را که مربوط به بخش دوم است، در ضمن بخش اول طرح نمی کرد. هم چنان که سعی بر آن داشت که هیچ مسئله ای از

۱. با اقتباس از سخن و سخنوری، محمد تقی فلسفی، ص ۲۹۷-۲۹۹.

۲. مجله حوزه، شماره ۵۲، ص ۳۰.

۳. یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۶۵.

۴. مجله حوزه، شماره ۵۳، ص ۵۶.

۵. همان، شماره ۵۰ و ۵۱، ص ۳۰۹.

دید و بازدید، مرحوم آیت الله علامه طباطبایی رحمته الله علیه تشریف آوردند. پس از گذشت زمانی، میزبان که طلبه فاضل و باذوقی بود، دفترچه‌ای را خدمت استاد علامه داده، از ایشان تقاضا کردند به عنوان یادبود در این دفترچه، مطلبی را بنگارند. استاد در آن دفترچه چنین نوشت:

«در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی»^۳



۶۷. توسل برای حل مشکلات

علمی

یکی از استادان می‌گوید: «گاهی می‌شد که در حل مطلبی در می‌ماندم و سعی و تلاشم به جایی نمی‌رسید؛ لذا به ائمه اطهار علیهم السلام یا به حضرت ابوالفضل علیه السلام توسل می‌جستم و از آنان کمک و راهنمایی می‌خواستم و آن بزرگواران هم مرا کمک می‌کردند و مطلب علمی که در حلش گرفتار بودم به آسانی برایم حل می‌شد. نحوه توسل من چند صلوات بود که ذکر می‌کردم.»^۱

۶۸. اندیشیدن برای روش تدریس

یکی از عالمان می‌گفت: «شبهان تنها برای درس روز بعد مطالعه می‌کنم، بلکه درباره روش ارائه و تدریس آن نیز تفکر و مطالعه می‌نمایم.»^۲

۶۹. سفارش استاد

در دوران تحصیل یاد دارم که روزی به دیدن یکی از طلاب رفسنجان که در مدرسه مرحوم آیت الله حجت کوه‌کمره‌ای رحمته الله علیه حجره‌ای داشت رفتم و در خلال این

۱. همان، شماره ۳۱، ص ۵۱ و ۵۲.

۲. با اقتباس از ویژگیهای معلم خوب، آیت الله

حسین مظاهری، ص ۱۴۸.

۳. با اقتباس از معلم نمونه، مجید رشیدپور، ص

۱۰۳.